



توافقات احتمالی ترامپ و جمهوری اسلامی بر سر پرونده هسته‌ای

دور دوم گفتگوهای دیپلمات‌های جمهوری اسلامی و دولت آمریکا روز شنبه در رم برگزار شد. روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های جهان به نقل از منابع به اصطلاح آگاه، اخبار ضدونقیضی از محتوای دور دوم مذاکرات انتشار داده‌اند. برخی اخبار حاکی است که در دور دوم مذاکرات، نمایندگان دولت آمریکا نخست خواستار توقف کامل غنی‌سازی اورانیوم ایران شدند. نمایندگان جمهوری اسلامی پیشنهادهای آمریکا را عبور از خط قرمز اعلام و مذاکرات به مدت یک ربع ساعت متوقف شد و ادامه آن را موکول به تمرکز بر سر مسائل هسته‌ای کردند. یک منبع نزدیک به هیئت ایرانی "اما در مورد حذف کامل برنامه غنی‌سازی اورانیوم به یورونیوم گفته است که این مسئله عبور از خطوط قرمز آن‌ها است. پیش از این نیز وزیر خارجه جمهوری اسلامی گفته بود که غنی‌سازی ایران امر واقعی، پذیرفته‌شده و حقیقی و غیرقابل مذاکره است.

خبرهای دیگر حاکی است که جمهوری اسلامی بر کاهش غنی‌سازی به سطح ۶۷ / ۳ درصد که در توافق‌نامه برجام پذیرفته بود و نیز بر انتقال تمام اورانیوم غنی‌شده فزاتر از آن به یک کشور ثالث و کنترل کامل آژانس بر تاسیسات هسته‌ای اعلام آمادگی کرده است.

وزیر خارجه جمهوری اسلامی بدون این‌که اشاره‌ای به موضوعات مورد توافق یا اختلاف در این اجلاس داشته باشد، در پایان دور دوم گفت: دو طرف "در خصوص یک سری اصول و اهداف به تفاهم بهتری رسیدند. قرار شد مذاکرات دور سوم، شنبه آینده ادامه پیدا کند، مذاکرات کارشناسی فنی در سطح کارشناسان از روز چهارشنبه سوم اردیبهشت در عمان آغاز خواهد شد، تا وارد جزئیات شوند و به طرح چارچوبی برای توافق برسند".

به نظر می‌رسد که ترامپ پس از شکست‌های پی‌درپی بر سر مسئله تعرفه‌ها و ناکام ماندن بر سر پایان دادن به جنگ در اوکراین در تلاش است که حتی از طریق یک توافق ولو محدود با جمهوری اسلامی، یک پیروزی برای خود کسب کند. البته به نحوی نیز انتقال اورانیوم غنی‌شده به کشوری ثالث، یک پیروزی برای وی محسوب می‌شود، چراکه می‌تواند ادعا کند فعلاً خطر دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای

در صفحه ۲

معادن، قتلگاه کارگران

جامعه ای ناامن برای زنان

جمهوری اسلامی طی ۴۶ سال حاکمیت دینی، استبدادی و ارتجاعی خود، شرایط بسیار دهشتناکی را به زنان ایران تحمیل کرده است. تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، زنان در معرض شدیدترین نابرابری، تبعیض، ستم و فشار قرار دارند. هیئت حاکمه ایران، با وضع قوانین و مقررات ارتجاعی، با ایجاد موانع، محدودیت‌ها و تضییقات مختلف، زنان را از ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک، مدنی و انسانی محروم و آنان را به انسان‌های درجه دو در جامعه سرکوب شده ایران تبدیل کرده است. جمهوری اسلامی با تحمیل این حد از نابرابری و تبعیضات جنسیتی، عملاً جامعه‌ای را پایه ریزی کرده است که در آن زنان از کمترین امنیت فردی، اجتماعی و خانوادگی برخوردار نیستند.

در صفحه ۷

کارگران معادن روزانه تا ۱۲ ساعت در اعماق زمین مشغول به کارند. آن‌ها بارها علائم هشداردهنده‌ای از خطر ریزش یا انفجار قریب‌الوقوع معادن مشاهده می‌کنند، نشانه‌هایی که حاکی از فاجعه‌ای نزدیک است. این هشدارها را به مسئولان گزارش می‌دهند، اما واکنشی جدی دریافت نمی‌کنند. سرانجام انفجار رخ می‌دهد؛ تعدادی از کارگران مجروح می‌شوند و یک یا چند نفر جان خود را از دست می‌دهند.

در این هنگام نام معدن به رسانه‌ها راه پیدا می‌کند و مسئولان وعده پیگیری و رسیدگی می‌دهند. معدن برای چند روز یا نهایتاً چند ماه تعطیل می‌شود. اما در این میان، زندگی‌هایی از هم می‌پاشد، برخی از کارگران از کار افتاده می‌شوند و خانواده‌هایی در سوگ و نابسامانی

در صفحه ۵

نقش صنایع فناوری در عرصه امنیتی و نظامی

ابعاد حیرت‌انگیز بیکاری در گزارش مرکز آمار جمهوری اسلامی

یکی از معضلات بزرگ کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه بیکاری است. چه جوانانی که راهی به بازار کار نمی‌یابند و چه کارگرانی که از کار اخراج می‌شوند و در میان سالی یا در آستانه بازنشستگی، در حالی که سرمایه‌داران تا آخرین قطره خون آن‌ها را مکیده‌اند، بدون هیچ امیدی به یافتن کار مجدد به خیابان‌ها پرتاب می‌شوند. براساس اخباری که در لایله رسانه‌ها و با شبکه‌های اجتماعی در یکسال گذشته منتشر گردیده، حداقل ۱۷۱ اعتراض در محل کار و یا در خیابان توسط کارگران اخراجی و یا جوانان جویای کار صورت گرفته است.

در حالی که به‌طور واقعی ده‌ها میلیون انسان از بازار کار بیرون مانده و امیدهایشان برای یافتن کار رنگ باخته است، اخیراً مرکز آمار جمهوری اسلامی با انتشار گزارشی تعداد کل

صنایع فناوری که در دو دهه اخیر هر یک با ارائه خدماتی اجتماعی سر برآوردند و میلیاردها نفر را جذب شبکه‌ها و پلتفرم‌های اجتماعی نمودند، شتابان و با گام‌های بزرگ، حضور و نقش خود در عرصه‌های امنیتی و نظامی را افزایش می‌دهند.

حضور علنی صاحبان و سرمایه‌داران صنایع فناوری در مراسم تحلیف ترامپ در ژانویه سال جاری، تأکیدی بر نقش آنها بود. افرادی که هر یک با قدرت مالی و حوزه تأثیرگذاری‌های وسیع سیاسی و اجتماعی، بمثابة امپراتوری پیروزمند در آن مراسم خودنمایی می‌کردند.

نقش این صاحبان چه بود و چیست؟ صنایع فناوری که از جمله به راه‌اندازی شبکه‌های اجتماعی و خدمات دیجیتال، مادیات بخشیدند، تحولات عظیم و چشمگیری را رقم زدند.

در صفحه ۱۲

در صفحه ۹

توافقات احتمالی ترامپ و جمهوری اسلامی بر سر پرونده هسته‌ای

از میان رفته است. اما در همین سطح نیز هنوز نمی‌توان مسئله را پایان یافته دانست. ترامپ هر آنچه هم که تصمیم‌گیرنده نهائی باشد، نمی‌تواند سیاستی جدا از خواست طبقه حاکم و صف‌بندی‌های درون کابینه‌اش پیش ببرد. این واقعیت اکنون علنی شده است که در درون کابینه ترامپ بر سر شیوه برخورد با جمهوری اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. گروهی بر این باورند که می‌توان از طریق فشارهای اقتصادی و مذاکره جمهوری اسلامی را به عقب‌نشینی واداشت و در همان حال مانع از تشنج نظامی در منطقه و عواقب اقتصادی آن از جمله مشکل انتقال نفت برای اقتصاد جهانی شد. گروهی دیگر بر این نظرند که مذاکره جواب نخواهد داد. اکنون که جمهوری اسلامی در ضعیف‌ترین موقعیت خود قرار دارد، باید علاوه بر تشدید تحریم‌ها به فشارهای نظامی نیز متوسل شد و بر پرچید شدن کامل برنامه هسته‌ای ایران پافشاری کرد. در نتیجه همین تناقضات و اختلافات است که هفته گذشته استیو ویتکاف نماینده ویژه دونالد ترامپ در امور خاورمیانه در فاصله چند ساعت دو موضع متفاوت اتخاذ کرد. وی نخست در مصاحبه با شبکه فاکس‌نیوز اعلام کرد: ایران به غنی‌سازی بیش از ۶۷ / ۳ درصد نیازی ندارد، اما ساعتی پس از آن، موضع‌گیری خود را تغییر داد و نوشت: ایران باید برنامه غنی‌سازی اتمی و تسلیحاتی کردن آن را حذف و متوقف کند. همین تناقض در گفتار و موضع‌گیری‌های ترامپ نیز دیده می‌شود که یک روز بر سر توافق با جمهوری اسلامی حرف می‌زند و روز دیگر از برچیدن تمام تأسیسات هسته‌ای همراه با تهدید نظامی سخن می‌گوید. او حتی در آخرین موضع‌گیری خود پیش از دور دوم مذاکرات در تماس تلفنی با شاه عمان بار دیگر تأکید کرد که تهران باید برنامه اتمی خود را پایان دهد و در پی آن سخنگوی کاخ سفید و وزارت خارجه آمریکا نیز اعلام کردند که ایران نمی‌تواند برنامه غنی‌سازی یا سلاح هسته‌ای داشته باشد.

بنابراین به رغم این که به نظر می‌رسد هم اکنون برخی توافق‌ها میان طرفین صورت گرفته باشد، اما اختلافات میان جمهوری اسلامی با قدرت‌های امپریالیست غربی و ایضاً رژیم اسرائیل، پیچیده‌تر از آن است که در کلیت آن، حتی توسط دولت آمریکا و شخص ترامپ حل شدنی باشد. نخست این که نزاع این قدرت‌ها با جمهوری اسلامی فقط نزاعی بر سر برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی نیست ولو این که برای آن‌ها حل این اختلاف اولویت داشته باشد. با مسلح شدن جمهوری اسلامی به موشک‌های بالستیک، اختلاف دیگری وجود دارد که اکنون در رده دوم برجسته شده، و همه این اختلافات گرم‌خورده است با نقشی که جمهوری اسلامی به‌ویژه اکنون که جایگاه خود را در رقابت میان بلوک‌بندی‌های امپریالیستی در بلوک روسیه و چین تعیین کرده است، می‌تواند در خاورمیانه داشته باشد.

تا جایی که به موقعیت کنونی جمهوری اسلامی و

موضعش بر سر مسائل مورد نزاع برمی‌گردد، گرچه استراتژی تلاش برای کسب هژمونی در خاورمیانه به شکست انجامید، اما هنوز خود را یک دولت شکست‌خورده نمی‌داند. بنابراین گرچه به دلایل داخلی و منطقه‌ای در شرایط دشواری به سر می‌برد، اما به‌سادگی حاضر نیست خواسته‌های طرف مقابل را بپذیرد. از این رو در تلاش است که در محدوده‌ای امتیازاتی به‌ویژه بر سر نزاع هسته‌ای به آمریکا بدهد، نه در آن حد که تا سطح توقف غنی‌سازی عقب‌نشینی کند، بلکه تا جایی که بتواند با دادن برخی امتیازات، خود را از محاصره بن‌بست کنونی برهاند. بر سر برنامه موشکی هم به‌سادگی عقب‌نشینی نخواهد کرد. می‌ماند مسئله گروه‌های نیابتی که در پی شکست‌های چند ماه گذشته، دیگر اهمیت سابق خود را برای طرفین از دست داده و چندان مشکلی در رابطه با آن‌ها وجود نخواهد داشت. در واقع، در اساس، حوثی‌های یمن باقی‌مانده اند که آن‌ها نیز زیر فشار بمباران‌های مداوم ناگزیر به عقب‌نشینی هستند. اما در طرف مقابل، دولت آمریکا قرار دارد که اکنون در حال مذاکره با جمهوری اسلامی است. این مذاکرات حتی بر سر مسائل هسته‌ای هنوز با موانعی روبه‌روست. نخست- همان‌گونه که در بالا اشاره شد در درون کابینه ترامپ نظر واحدی بر سر این مذاکرات و نتایج آن وجود ندارد. دوم اینکه دولت اسرائیل که یک پای این منازعه است و نفوذ فراوانی در درون طبقه حاکم آمریکا دارد، در تلاش است تا مانع از توافقی میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی بدون تأمین منافع خود گردد. سوم این که ترامپ نمی‌تواند با جمهوری اسلامی به توافقی دست یابد بدون این که موافقت اتحادیه اروپا را هم به دست آورد و منافع اروپا نیز تأمین گردد. چراکه قدرت‌های اروپایی برای تأمین منافع خود هم‌اکنون دو اهرم در اختیار دارند که هرگونه تلاش ترامپ را بدون تأمین نظر و منافع اروپا خنثی خواهند کرد. نخست، اهرم فعال کردن مکانیسم ماشه از طریق سازمان ملل است که می‌تواند تحریم‌ها را برگرداند. اهرم دیگر، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای حکام است. چند روز پیش بود که مدیرکل آژانس اعلام کرد هرگونه توافقی بدون تأیید آژانس یک کاغذ پاره بیش نیست. روشن است که مدیرکل آژانس بدون پشتیبانی اتحادیه اروپا قدرتی نیست که بخواهد وسط مذاکرات آمریکا و جمهوری اسلامی بدون این که طرفین فعلاً تمایلی به مداخله وی داشته باشند وارد ماجرا شود و اعلام کند هرگونه توافقی بدون آژانس یک "تکه کاغذ" است. این موضع‌گیری مدیرکل آژانس بازتاب اختلافات اروپا با آمریکا بر سر توافق با جمهوری اسلامی بدون حضور آن‌هاست. وی یک روز پیش از ورود به ایران در یک مصاحبه با لوموند در پاسخ مصاحبه‌گر که می‌پرسد: آیا تصمیم شما برای سفر به ایران از سوی هر دو طرف مداخله‌گرانه تلقی شده است؟ پاسخ داد: خیر. "نیازی نداشتیم خود را تحمیل کنیم. همه بر این موضوع توافق دارند که مشارکت آژانس

بین‌المللی انرژی اتمی همواره ضروری است، صرف‌نظر از ماهیت مذاکرات. بدون حضور ما، هر توافقی تنها یک‌تکه کاغذ است." مدیرکل آژانس در مورد ضرورت فوری دستیابی به توافق در سال ۲۰۲۵ در مقایسه با سال ۲۰۱۵، با توجه به توانایی‌های جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاح هسته‌ای، می‌گوید: اگرچه ایران مواد کافی برای تولید نمتنها یک بلکه چند بمب را در اختیار دارد، اما هنوز سلاح هسته‌ای ندارد. این مانند یک پازل است؛ قطعات را دارد و می‌تواند روزی آن‌ها را کنار هم بگذارد. هنوز تا دستیابی به آن فاصله وجود دارد. اما این فاصله زیاد نیست و باید به آن اذعان کرد در چهار سال گذشته، شتاب بسیار مداومی از سوی ایران در این زمینه دیده شده است. اینکه تنها به جامعه بین‌المللی بگویید ما سلاح هسته‌ای نداریم کافی نیست تا باور شود. ما باید بتوانیم این موضوع را راستی آزمایی کنیم.

وی در تهران نیز گفت ایران و ایالات متحده در حال از دست دادن زمان برای رسیدن به توافق هستند. معاون وزارت خارجه ایران اما در مصاحبه‌ای با تلویزیون جمهوری اسلامی گفت: مدیرکل آژانس برای پیوستن به موضوع مذاکرات جاری میان ایران و آمریکا عجله کرده است.

بنابراین تحت شرایطی که در فوق به آن اشاره شد حتی به نتیجه رسیدن مذاکرات جمهوری اسلامی و ترامپ و رسیدن به نوعی توافق بر سر نزاع هسته‌ای در محدوده‌ای که مورد بحث قرار گرفت، به معنای پایان اختلافات و حتی برچیده شدن تمام تحریم‌ها نخواهد بود. اختلافات دیگر همچنان پابرجا خواهد ماند. مادام که جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت دینی باسیاست‌های تاکتونی آن وجود داشته باشد، تضادها و اختلافات به‌جای خود باقی خواهد ماند. مردم ایران زمانی از عواقب این تضادها و رقابت‌های میان رژیم سرمایه‌داری و ارتجاعی جمهوری اسلامی و دولت‌های ارتجاعی رقیب آن خلاص خواهند شد که تحولی سیاسی در درون ایران رخ دهد و این تحول مقدم بر هر چیز مستلزم تلاش مردم ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است که موجودیتش جز فقر و فلاکت، فشارهای متعدد مادی و معنوی، بی‌حقوقی، سرکوب و کشتار ارمانی برای مردم ایران نداشته است.





بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر **بپا خیزیم و این "کهنه جهان جور و بند" را از ریشه براندازیم**

اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران جهان از راه می‌رسد. اول ماه مه روز جهانی کارگر است. کارگران و تمام استثمارشدگان در سراسر جهان در روز اول ماه مه چرخ تولید را می‌خوابانند، کار را تعطیل می‌کنند، وارد خیابان می‌شوند و علیه ستم و استثمار و نابرابری دست به اعتراض و راه پیمایی می‌زنند. پرولتاریای کشورهای مختلف جهان در این روز پرچم‌های سرخ را به اهتزاز درمی‌آورند و در خیابان‌ها و میدانی بزرگ شهرها با گام‌های استوار رژه می‌روند، ضرورت به گور سپردن نظام سرمایه داری را یاد آوری می‌کنند و اراده واحد خود را برای جای‌گزینی نظامی جدید و سوسیالیستی به نمایش می‌گذارند.

رفقای کارگر!

پرولتاریای جهان امسال در شرایطی به استقبال اول ماه مه می‌رود که جهان سرمایه در بحران عمیقی فرو رفته و تضادهای ذاتی آن بیش از پیش تشدید شده اند. سیاستهای اقتصادی نولیبرال که مغری برای عبور از بحران ساختاری سرمایه داری به حساب می‌آمد، با شکست قطعی روبرو شده و نظام گندیده و منحل سرمایه داری را به ورطه سقوط نزدیک ساخته است. بن بست و بحران عمیق و لاینحل نظام سرمایه‌داری، فاشیسم و جناح راست افراطی بورژوازی را به جلو صحنه رانده است. طبقه سرمایه دار تعرضات خویش علیه طبقه کارگر را تشدید نموده و بار اصلی بحران را بردوش کارگران و زحمتکشان انداخته است. تضاد و کشمکش میان قدرت‌های امپریالیستی تشدید گشته، میلیتاریسم و مسابقه تسلیحاتی و همزمان رقابت برای باز تقسیم جهان و کسب بازار، فزونی یافته است.

نسل کشی در غزه بی‌دفاع در پرتو مماشات و سکوت رسوایی‌آور جهان سرمایه و همدستی قدرت‌های امپریالیستی با رژیم نژاد پرست اسرائیل در کشتار فجیع مردم فلسطین، همچنان ادامه دارد. بحران خاورمیانه، جنگ‌های پراکنده، گسترش ناامنی و درگیری‌های نظامی، بروز جنگ‌های گسترده و جدید را به یک احتمال و خطر بزرگ تبدیل نموده است. جهان سرمایه، جهان و تمام بشریت را به سوی آینده‌ای پر تشنج و پر مخاطره سوق داده است. این واقعیت‌ها، یکبار دیگر ضرورت و مبرمیت به زیر کشیدن نظام سرمایه‌داری و اسقرار نظامی نوین و سوسیالیستی را در دستور کار پرولتاریای جهان قرار داده و به موضوع روز تبدیل نموده است.

رفقای کارگر!

طبقه کارگر ایران در شرایطی به پیشواز اول ماه مه می‌رود که طبقه سرمایه دار ورژیم سیاسی حاکم، فاجعه‌بارترین شرایط را بر کارگران تحمیل نموده اند. دستمزد ها که طی چند دهه همواره زیر خط فقر بوده، امسال نیز چند برابر زیر خط فقر تعیین شد و یکبار دیگر تحت عنوان جعلی افزایش دستمزد حداقل، مزد واقعی و قدرت خرید طبقه کارگر به روال سالهای گذشته بازم کاهش یافت. افزون بر سرکوب مزدی و تعرض به سطح معیشت خانواده های کارگری، استثمار و بی حقوق کارگران نیز بسی تشدید شده است. پیگرد های پلیسی در مراکز کارگری فزونی یافته، احضار، بازداشت، تهدید، بازجویی و اخراج به امری روزمره در کلیه صنایع به‌ویژه صنعت نفت و گاز تبدیل شده است.

اما بهرغم تمام سرکوبگری‌ها و فشارهای طبقه حاکم و موانع بازدارنده پر شمار دیگر، کارگران ایران دست از مبارزه برنداشته و در صدها اعتصاب و تجمع در صنایع و مؤسسات گوناگون، مطالبات خود را پی‌گرفته‌اند. صنعت نفت و گاز که از مراکز تولیدی مهم و حیاتی رژیم است به مرکز اعتصابات و تجمع‌های اعتراضی کارگری تبدیل شده است. اعتصابات و تجمعات کارگری فراواحدی افزایش یافته است. در جریان همین مبارزات، سطح آگاهی و سازمانیابی کارگران نیز رشد و ارتقا یافته است. به جرئت می‌توان ادعا نمود که جنبش طبقه کارگر یگانه جنبش اجتماعی بالنده‌ای است که در عرصه تمام جامعه ابراز وجود نموده و مبارزه کارگری به جریان اصلی اعتراض علیه نظم موجود تبدیل شده است. مبارزات و شعارهای کارگری جهت سیاسی به خود گرفته و در مواردی تا مرحله شعارهای مستقیم علیه رژیم سیاسی و طبقه حاکم جلو رفته است. علی‌رغم پیشروی‌های انکارناپذیر جنبش طبقه کارگر، اما این مبارزات و مطالبات در بسیاری موارد متأسفانه در محدوده مبارزات و مطالبات اقتصادی باقی مانده و جنبش طبقه کارگر هنوز به یک جنبش سیاسی سازمان یافته سراسری گذر ننموده است.

رفقای کارگر!

بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مدام تشدید شده‌اند و ناتوانی طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن برای حل این بحران‌ها و برون رفت از آن، بارها به اثبات رسیده است. ۴۶ سال حاکمیت ارتجاع اسلامی، میلیون‌ها کارگر و زحمتکش را به فقر و گرسنگی و سیه‌روزی رانده و روزگار توده‌های مردم را تباہ کرده است. مجموعه فشارها و تنگناهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از حد تحمل جامعه فراتر رفته است. دیگر جایی برای سکوت و بی‌تفاوتی باقی نمانده است. اوضاع نباید و نمی‌تواند به همین شکل تداوم یابد. جامعه نیازمند یک تغییر بنیادی رادیکال و سوسیالیستی است.

ترفندها و تلاش‌های طبقه حاکم برای نجات نظم موجود، یک سره با شکست و ناکامی روبرو شده است. آخرین تلاش و بند و بست علی‌خامنه‌ای با جریان موسوم به اصلاح طلب که پیش از این از نهاد‌های حکومتی حذف شده بود و غلم کردن عروسک جدیدی در هیئت یک اصول‌گرای اصلاح طلب که البته بی‌اذن خامنه‌ای در هیچ زمینه‌ای، جز تمجید و تبعیت از "رهبر" دهان باز نمی‌کند، چیزی جز ورشکستگی و رسوایی و تعمیق بیشتر بحران عاید نظام نساخته است. انتصاب پزشکیان، آخرین شانس ارتجاع حاکم برای نجات و حل بحران‌های موجود به‌ویژه بحران سیاسی بزرگی که از سال ۹۶ تا همین لحظه موجودیت نظام را هدف قرار داده نیز، راه بجایی نبرده است. طبقه و رژیم ارتجاعی حاکم تمام بدیل‌های ممکن خود را برای نجات از بحران و بن بست به صحنه آورده اند اما هیچکدام برای حل معضلات و بحران موجود پاسخی نداشته و این معضلات و بحران‌ها هر بار عمیق‌تر شده‌اند. شکست‌های پی‌درپی سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی و منطقه‌ای، برچیده شدن بساط رژیم بشار اسد و نیروهای نیابتی، جمهوری اسلامی را به شدت تضعیف و ایزوله نموده است. شکست در عرصه سیاست خارجی، بحران‌های و کشمکش‌های داخلی را شدت بخشیده، نارضایتی توده‌ای را افزایش داده و زمینه‌های سرنوشتی رژیم را نیز تقویت نموده است. هیچ چشم اندازی برای حل بحران‌ها و نجات رژیم وجود ندارد. حتی چنانکه مذاکرات جمهوری اسلامی با دولت آمریکا نیز به عادی سازی و ایجاد روابط متقابل منجر شود، بازهم هیچیک از بحران‌های عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را حل نخواهد کرد. جامعه آبستن حوادث است و هر آینه احتمال بروز جنبش‌های اجتماعی برای سرنوشتی رژیم وجود دارد.

رفقای کارگر!

طبقه کارگر باید خود را برای رهبری چنین تحولی تجهیز و آماده کند. ما در شرایط بسیار حساس و سرنوشت سازی قرار گرفته‌ایم. جامعه در تکاپوی تغییر و رهایی‌ست. از شروع بحران انقلابی در سال ۹۶ تا کنون، جنبش‌های توده‌ای متعدد و بسیار بزرگی برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی پا به صحنه نهاده اند. این جنبش‌ها اما به رغم عظمت خود و جانفشانی توده‌های مردم، بی‌استثنا همگی به دلیل عدم حضور متشکل و سازمان‌یافته طبقه کارگر، به انقلاب و سرنوشتی رژیم منتهی نشده‌اند. پوشیده نیست که در تمام این جنبش‌ها کارگران به‌صورت عناصر منفرد حضور داشته و در جریان مبارزه حتی جان خویش را نیز فدا کرده‌اند. معضل اصلی، نه حضور کارگران، بلکه حضور سازمان‌یافته طبقه کارگر است که باید نقش رهبری کننده‌ی انقلاب را برعهده گیرد. تنها طبقه کارگر است که می‌تواند و باید نیروی رهبری کننده این جنبش و انقلاب باشد. تنها طبقه کارگر است که می‌تواند و باید با برپایی اعتصاب‌های سیاسی و اقتصادی سراسری، پرچم یک مبارزه انقلابی و رادیکال را برای به زیر کشیدن نظم موجود برافرازد و با طرح مهم‌ترین خواست‌های توده‌ای، عموم زحمتکشان و توده مردم را گرد این پرچم بسیج کند، ابتکار عمل و رهبری جنبش و انقلاب اجتماعی را در دست گیرد و آن را به پیروزی برساند. تردیدی در این مسئله وجود ندارد که در فقدان حضور متشکل طبقه کارگر، در فقدان یک جنبش سیاسی و مستقل طبقه کارگر و در فقدان رهبری طبقه کارگر، جنبش‌های توده‌ای راه بجایی نخواهند برد و به اهداف سیاسی خود نخواهند رسید. خود را متشکل سازیم. کمیته‌های مخفی کارخانه، کمیته‌های اعتصاب و کمیته‌های هماهنگی اعتصاب‌های فرا واحدی و سراسری را سازمان دهیم. سطح خواست‌ها و مبارزات خود را ارتقا دهیم و با برپایی اعتصاب‌های سیاسی و اقتصادی سراسری، رهبری تحولات پیش رو و انقلاب اجتماعی کارگری را به دست گیریم. نظم موجود را به زیر کشیم و حکومت شورایی خود را مستقر سازیم. به پا خیزیم و این "کهنه جهان جور و بند" را از ریشه براندازیم.

اول ماه مه امسال مصادف است با یازده اردیبهشت. با شور و علاقه به استقبال اول ماه مه برویم. به هر شکلی که می‌توانیم روزجهانی کارگر را گرامی بداریم و یکبار دیگر بر اتحاد و همبستگی خود با کارگران سراسر جهان در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری و استقرار نظام سوسیالیستی پای بشاریم.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

نابود با نظام سرمایه داری

زنده باد سوسیالیسم

اردیبهشت ۱۴۰۴

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

معادن، قتلگاه کارگران

فرو می‌روند. با فروکش کردن واکنش‌ها، فعالیت معدن از سر گرفته می‌شود، بی‌آنکه علل حادثه به‌طور اساسی رفع شده باشد. کارگران بازمانده، همچنان روزی ۱۲ ساعت کار می‌کنند، در حالی که در انتظار فاجعه بعدی هستند.

این چرخه مدام تکرار می‌شود؛ تا آنجا که طبق آمار رسمی، سالانه به‌طور میانگین پنج حادثه در هر معدن رخ می‌دهد. این واقعیتی تلخ است که کارگران معدن در ایران هر روز با آن مواجه‌اند، تا حدی که هر صبح هنگام رفتن به کار، خود و خانواده‌شان نگرانند که شاید هرگز بازنگردند.

دولت برای فرار از مسئولیت، بدون برنامه‌ریزی مشخص، بهره‌برداری از معادن که اغلب در مناطق دورافتاده قرار دارند را به هر کسی که پیدا شود، واگذار می‌کند. دولت با حذف «صلاحیت ایمنی» از شروط واگذاری معادن به پیمانکاران و کنار گذاشتن الزامات ایمنی در وزارت صنعت و معدن، اوضاع را برای استثمار وحشیانه کارگران در شرایط غیرانسانی و پرخطر توسط سرمایه‌داران فراهم کرده است.

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس با عنوان «بررسی حوادث ناشی از کار و حقوق اجتماعی کارگران معادن با تمرکز بر حادثه معدن طبس» که در فروردین ۱۴۰۴ منتشر شده، نشان می‌دهد در هر معدن به‌طور میانگین سالانه پنج حادثه ناشی از فقدان ایمنی محیط کار رخ می‌دهد. این گزارش به‌ویژه بر حادثه انفجار معدن زغال‌سنگ معدن‌جوی طبس تمرکز دارد که در سال ۱۴۰۳ رخ داد و جان بیش از ۵۰ کارگر را گرفت.

در گزارش به افزایش چشمگیر قربانیان حوادث معادن اشاره و افزوده شده است: «بروز حوادث متعدد در معادن طی شش‌ماه نخست سال ۱۴۰۳، افزایش نرخ این حوادث نسبت به سال‌های گذشته، و افزایش چشمگیر تعداد جان‌باختگان، زنگ خطری جدی و فراخوانی دوباره برای بازنگری در سیاست‌های ایمنی کار و تأمین اجتماعی کارگران معادن است.»

در آغاز سال ۱۴۰۴، مرگ ۹ کارگر معدن در دو حادثه جداگانه بار دیگر توجه‌ها را به وضعیت خطرناک معادن در ایران جلب کرد. ضعف تجهیزات، روش‌های ابتدایی استخراج، واگذاری معادن به بخش خصوصی بدون رعایت اصول ایمنی، نبود نظارت کافی و سوءاستفاده کارفرمایان باعث افزایش حوادث مرگبار شده است. در فروردین ۱۴۰۴، چند حادثه مرگبار در معادن باریت مهاباد، زغال‌سنگ دامغان و البرز شرقی رخ داد. همچنین به فجایع قبلی مانند انفجار معدن طبس (۵۲ کشته)، فاجعه سازند (۳ کشته و یک مفقودی) و معدن یورت (۴۳ کشته در سال ۱۳۹۶) اشاره شده است. همه این فجایع نشان از فقدان ایمنی و بی‌توجهی به جان

کارگران دارد. علیرغم تشکیل کمیسیون‌های تحقیق، تغییر در شرایط کار معادن ایجاد نشده و چرخه مرگ همچنان ادامه دارد.

عوامل منجر به فاجعه انفجار و یا ریزش معدن کم و بیش مشابه‌اند و در گزارش تحقیق معدن‌های مختلف به آن‌ها اشاره شده است.

فاجعه در معدن زغال‌سنگ مهماندویه: نبود تهویه، مرگ کارگران

در معدن کوچک زغال‌سنگ مهماندویه دامغان، که چهار تونل دارد، در فروردین حادثه‌ای مرگبار به دلیل نبود دستگاه تهویه رخ داد. در حالی که به‌طور معمول با بارش برف فعالیت معدن متوقف می‌شود، این‌بار بدون بررسی وضعیت تهویه، کارگران وارد تونل شدند.

طبق گزارش‌ها، ابتدا پیمانکار معدن، احمد شکاری، به همراه خواهرزاده‌اش سعید حسنی و سه کارگر افغانستانی به نام‌های طلاح‌سین ابراهیمی، مجتبی اکبری و علی ابراهیمی وارد تونل شدند. پس از قطع ارتباط با آن‌ها، دو کارگر دیگر، مهدی و هانی گیلکی، با دستگاه‌های خودنجات به داخل تونل رفتند، اما بازنگشتند. با ادامه بی‌خبری، یکی از کارگران با هلال‌احمر، اورژانس و امداد تماس گرفت.

در گزارش به شرایط کارگران معدن اشاره شده است؛ «گروهی از آن‌ها به صورت کنتراتی کار می‌کنند و بین ۲۰ تا ۲۴ میلیون تومان در ماه حقوق می‌گیرند. در کنار آن‌ها، کارگران شرکتی حضور دارند که حقوق کمتری دریافت می‌کنند و سهم بیمه‌شان به‌صورت ناقص به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت می‌شود. برای نمونه، یک کارگر با حدود ۱۵ سال سابقه کاری، بیمه‌اش تنها بر مبنای ۱۰ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان رد می‌شود. در چنین شرایطی، اگر این فرد پس از ۲۵ سال کار بازنشته شود، احتمالاً حقوق بازنشستگی‌اش حدود ۱۲ میلیون تومان خواهد بود. دلیل این موضوع، نحوه عملکرد معادن خصوصی است که برخلاف معادن دولتی و نیمه‌دولتی، فقط حداقل حقوق را برای بیمه اعلام می‌کنند و گاهی حتی بیمه‌ها را به صورت ناقص و ناپیوسته پرداخت می‌کنند.»

پرداخت حقوق نیز به شکل نقدی انجام می‌شود. یکی از کارگران می‌گوید: «هیچ بازرسی یا ناظری در محل نبود که رسیدگی کند چرا بیمه‌ها به این شکل رد می‌شود. حقوق‌ها را نقدی می‌دادند و مدرکی برای پیگیری یا شکایت در اختیار نداشتیم. همه کارگران به همین شیوه مشغول به کار هستند. در معدنی که من فعالیت می‌کنم، حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر کار می‌کنند. سال گذشته حقوق ماهانه‌شان حدود ۱۲ میلیون تومان بود، اما چون روزمزد بودند، نه عیدی داشتند، نه مرخصی و نه پاداش. بیشتر کارگرها حتی وقتی دست یا پایشان می‌شکند، مجبورند سر کار حاضر شوند؛ چون اگر مرخصی استعلاجی بگیرند، هیچ درآمدی نخواهند داشت.»

همچنین در این معدن، کارگران افغانستانی هم فعالیت می‌کنند که مجوز کار ندارند و با

پایین‌ترین سطح دستمزد، مشغول به کار هستند. در گزارش مرکز پژوهش‌ها علل و عوامل فاجعه معدن معدن‌جو در این سرفصل‌ها مورد بررسی قرار گرفته است: فقدان سیستم مانیتورینگ و گازسنجی خودکار در معدن معدن‌جو، فقدان نظارت بر نقش دستگاه‌های تهویه معدن، عدم انجام عملیات گاززدایی پیش از استخراج معدن‌جو و ناکارآمدی ساختار بازرسی از معدن.

در پنهانکاری سرمایه‌دار و وزارت کار و صنعت و معدن برای سرپوش گذاشتن بر ابعاد حادثه همین بس که پژوهشگران مجلس تأکید کرده‌اند به همه‌ی اسناد و مدارک لازم برای بررسی فاجعه دسترسی نداشته‌اند.

انفجار معدن زغال‌سنگ معدن جو: رفقایم را پیدا کردم، همه مرده بودند

در حادثه انفجار معدن زغال‌سنگ پروده طبس (موسوم به «معدن جو») در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۴۰۳، دو بلوک از سه بلوک معدن به‌دلیل تجمع گاز متان و نبود تهویه مناسب منفجر شدند. در این فاجعه، ۵۴ نفر از کارگران جان باختند و تعدادی دیگر نیز مصدوم شدند.

یکی از کارگران معدن به رسانه‌ها گفته است: «رفتم بالاتر و رفقایم را پیدا کردم. همه مرده بودند، یکی کباب شده بود. آن‌قدر در تمام این سال‌ها مرگ دیده‌ایم که باور نمی‌کنید. هنوز یک ماه نشده است. همین حدود چهار هفته پیش یک پرتاب زغال در معدن داشتیم که ۴ نفر سوختند. ۴ نفر مصدوم شدند؛ یعنی از سرتاپا سوختند، اما نمردند. هیچ‌کس از این مرگ‌ها حرف نمی‌زند.»

گزارش کمیسیون تحقیق مجلس، بر عواملی چون عدم وجود سیستم هشدار خودکار، سنسورهای دقیق، زهکشی و تهویه مناسب، حفاری غیراصولی و تأخیر در اطلاع‌رسانی تأکید دارد. همچنین، هشدارهای پیشین کارگران درباره بوی گاز نادیده گرفته شده بود.

در این و دیگر حوادث مشابه، بی‌توجهی مدیران و صاحبان معادن به هشدارهای ایمنی، روند تکرارپذیری یافته و نیروهای امدادی غالباً با تأخیر در محل حاضر شده‌اند. در موارد متعددی، کارگران و اهالی محلی پیش از رسیدن امداد، برای نجات جان همکاران خود وارد عمل شده و گاه جان خود را نیز از دست داده‌اند.

در گزارش معدن یورت به وضعیت مشابهی برمی‌خوریم. در خرداد ۱۳۹۶، کمیسیون صنایع و معادن مجلس بر پایه گزارش کمیته حقیقت‌یاب اعلام کرد که معدن زمستان یورت گلستان فاقد سیستم تهویه مکانیزه بوده و تهویه آن به‌صورت طبیعی انجام می‌شده است. دو ساعت پس از حادثه، میزان گاز مونوکسید کربن ۷۵۰ PPM و متان ۴ درصد گزارش شده است. گزارش حاکی است سازمان نظام مهندسی معدن در انجام وظایف نظارتی خود کوتاهی کرده و همزمانی مسئولیت مدیر معدن با مسئولیت فنی، نظارت اصولی را مختل کرده است. از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ بارها مشکلات تهویه در گزارش‌ها ثبت

معدن، قتلگاه کارگران

شده اما هیچ اقدامی برای اصلاح آن‌ها صورت نگرفته است. اگرچه در برخی گزارش‌ها شرایط تهویه مناسب اعلام شده، این گزارش‌ها با مشاهدات میدانی و گزارش‌های قبلی تناقض دارند. تعداد دستگاه‌های خدنجات مشخص نبوده و فقط دو دستگاه گازسنج جدید که توانایی سنجش همزمان چهار نوع گاز را دارند، در معدن موجود و سالم گزارش شده‌اند. همچنین هواساز و لودر مخصوص تونل در زمان حادثه در معدن نبوده و بعداً به محل آورده شده‌اند. علت اصلی حادثه انفجار ناشی از تجمع گاز در تونل اعلام شده است.

صنعت معدن در ایران

در گزارش «آسیب‌شناسی بخش معدن کشور» موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی (اسفند ۱۴۰۰) آمده است:

در پایان سال ۱۳۹۹، تعداد ۵۸۷۲ معدن شامل معادن سنگ آهن، زغال‌سنگ، سرب و روی، مس و سایر مواد معدنی در کشور در حال بهره‌برداری بوده‌اند. تعداد افراد شاغل در این معادن ۱۲۰۳۲۷ نفر گزارش شده که نسبت به سال قبل ۱۲/۵ درصد افزایش داشته است. همچنین سرمایه‌گذاری در این سال نسبت به سال قبل از آن ۸۰ درصد رشد داشته است.

نکته قابل توجه دیگر در خصوص معادن کشور، نوع مالکیت آن‌هاست. از میان ۵۸۷۲ معدن فعال در سال ۱۳۹۹، تعداد ۳۰۱ معدن (حدود ۵ درصد) در مالکیت بخش تعاونی، ۵۳۲۲ معدن (حدود ۹۲ درصد) در اختیار بخش خصوصی (غیر از تعاونی) و تنها ۱۵۹ معدن (حدود ۳ درصد) در مالکیت بخش عمومی قرار داشته‌اند. بیش از ۱۰ معدن فعال ایران در رتبه جهانی قرار دارند. از جمله معادن سنگ آهن سنگان، چادرملو، چغارت، گل‌گهر و هرمز که در کلاس جهانی طبقه‌بندی می‌شوند. همچنین ذخایر بزرگ مس سرچشمه و سونگون، ذخایر سرب و روی مهدی‌آباد و انگوران و ذخایر طلای زرشوران و ساری‌کونی از دیگر معادن بزرگ و مطرح در سطح جهان هستند. سایر معادن کوچک و متوسط هستند و ۸۸ درصد نیروی کار شاغل در معادن را در خود جای داده‌اند.

در بخش دولتی که معمولاً معادن بزرگ‌تر را در اختیار دارد، دستمزدها اندکی به استانداردهای قانون کار نزدیک است. اما در معادن خصوصی، دستمزدها بسیار پایین‌تر بوده، محیط کار ناایمن است، راه‌های فرار هنگام حادثه وجود ندارد و امکانات پس از حادثه نیز تقریباً صفر است.

بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، در خصوص حوادث ناشی از کار در معادن، در سال ۱۴۰۰ تعداد ۲۸۷ معدن دچار ۱۴۰۶ مورد حادثه شده‌اند که در اثر آن ۱۴۴۶ نفر آسیب دیده‌اند.

تعداد شاغلان در معادن در سال ۱۳۹۹ برابر با ۱۲۰۳۲۷ نفر و در سال ۱۴۰۰ برابر با ۱۳۰۳۵۸ نفر بوده است. از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ به‌طور متوسط حدود ۵ حادثه در هر

معدن رخ داده است. در سال ۱۴۰۰ بیشترین حوادث معدن مربوط به معادن سنگ‌آهن (۳۹۰ حادثه) و زغال‌سنگ (۳۶۸ حادثه) بوده است. شایان ذکر است که تعداد کارکنان معادن سنگ‌آهن در این سال حدود ۲/۳ برابر تعداد کارکنان معادن زغال‌سنگ بوده است.

اقتصاد مقاومتی، قرارگاه خاتم

خامنه‌ای در سال‌های اخیر راه مقابله با تشدید رکود اقتصادی و گسترش تحریم‌ها را «اقتصاد مقاومتی» اعلام کرده است که قرار است درمانی باشد بر معضلات اقتصادی حکومت. یکی از بخش‌های اقتصاد که در اقتصاد مقاومتی نقش مهمی دارد بخش معدن است. در مصوبه «اهداف کیفی بخش معدن در افق سال ۱۴۰۴» آمده است: «مطابق استراتژی توسعه صنعتی توسعه کشور که چندی پیش از سوی وزارت صنایع و معادن اعلام شد، اهداف کمی بخش معدن در افق ۱۴۰۴ تشریح شد. براساس این استراتژی افزایش رشد تولید موادمعدنی فلزی با نرخ رشد متوسط ۱۸ درصد از ۳۹ و نیم میلیون تن در سال ۱۳۸۳ باید به حداقل به یک‌میلیارد و ۲۷۷ میلیون تن برسد، همچنین تولید موادمعدنی غیرفلزی با نرخ رشد متوسط ۱۴ درصد از ۱۱۳ میلیون تن در سال ۱۳۸۳ باید حداقل به یک‌میلیارد و ۷۷۷ میلیون تن برسد.»

در همین راستا دولت با حذف «صلاحیت ایمنی» از شروط واگذاری معادن به پیمانکاران و کنار گذاشتن الزامات ایمنی در وزارت صنعت و معدن، شرایط را برای استثمار وحشیانه کارگران در شرایط غیرانسانی و پرخطر توسط سرمایه‌داران فراهم کرد.

همزمان، قرارگاه خاتم‌الانبیا با تشکیل هولدینگ صنعت و معدن از ورود به بخش معدن رونمایی کرد. در وبسایت این هولدینگ آمده است: «در راستای تأکید مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در خصوص اهمیت توسعه بخش صنعت و معدن کشور و همچنین دستیابی به اهداف کمی بخش صنعت و معدن در افق ۱۴۰۴، قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم با استفاده از ظرفیت‌های بالقوه خود پای بر این عرصه نهاد و هلدینگ تخصصی صنعت و معدن در بهمن ماه سال ۱۳۹۷ تشکیل شد.» این هولدینگ چندین زیرمجموعه دارد که «در حال حاضر ۲۶ طرح و پروژه صنعتی و معدنی را

در ۱۱ استان کشور در دست اجرا دارند.» سعید محمد فرمانده وقت قرارگاه خاتم مرداد ۹۹ در این رابطه گفت: «وی با اشاره به اینکه قرارگاه خاتم دستگاه‌های حفاری تا ۳ هزار متری را وارد کرده است، این قرارگاه تجهیزات هوابرد هم وارد کرده است. قرارگاه خاتم پروژه‌های زیادی انجام می‌دهد که شامل سرب، روی، منگنز و پرومیت بوده و شتاب خوبی گرفته است.»

حذف «صلاحیت ایمنی» پیمانکار، حذف «دفتر نظارت بر معادن»

در راستای بازگذاشتن دست پیمانکاران و تسهیل واگذاری اکتشاف و بهره‌برداری معادن سال گذشته شرط صلاحیت ایمنی پیمانکار از شرایط شرکت در مناقصه‌ها حذف شد.

فزونی رئیس انجمن ایمنی و بهداشت کار استان تهران درباره سیاست‌گذاری‌های قانونی گفت: «در کشور آیین‌نامه‌ای به نام صلاحیت ایمنی امور پیمانکاری داریم که در بند ۱۳ قانون مناقصات ارائه آن برای پیمانکاران الزامی بود؛ به این ترتیب کسانی که قرار بود در مناقصه شرکت کنند باید صلاحیت ایمنی آنها با ارائه اسناد اثبات می‌شد. متأسفانه از سال گذشته بند ۱۳ حذف شد. یعنی یک پیمانکار بدون اینکه صلاحیت وی در حوزه کار تخصصی معدن بررسی شود خیلی راحت می‌تواند در مناقصه برنده شود. این امر با قانون کشور منافات دارد از آنجایی که همچنان در قانون کار وجود دارد. اما وقتی از بند مناقصه برداشته شود الزام اجرایی آن هم حذف می‌شود. در واقع یکی از مهمترین پاشنه آشیل‌هایی که می‌توانست تمامی شرکت‌ها و پیمان کاران را به اجرای دقیق آموزش‌ها مکلف کند این تبصره بود یعنی اصل تأیید صلاحیت ایمنی پیمانکاران.»

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش خود درباره معدن طزهره از حذف دفتر نظارت بر معادن در وزارت صمت به عنوان یکی از عوامل افزایش حوادث نام برده و نوشته است:

«بررسی‌ها حاکی از آن است که مهمترین عوامل ایجاد حادثه شامل: فقدان سیستم مانیتورینگ و گازسنجی خودکار در معدن، فقدان نظارت بر نقشه‌های تهویه معدن، عدم انجام عملیات گاززدایی پیش از استخراج معدنجو، ناکارآمدی

در صفحه ۸



جامعه ای ناامن برای زنان

جامعه ای ناامن برای زنان که اعمال خشونت علیه آنان در تمام سطوح جامعه به امری عادی تبدیل شده است.

تحمیل حجاب اجباری و محروم کردن زنان در برخورداری از حق پوشش اختیاری، نخستین و به طریق اولی مؤثرترین اقدام جمهوری اسلامی در مسیر اعمال تبعیضات جنسیتی بعدی بر زنان بوده است. فرایندی سرکوبگرانه که به صورت سیستماتیک از آغاز تا به امروز علیه آنان تکرار شده است.

محروم کردن زنان در امر قضاوت، گرفتن حق حضانت فرزند از آنان، دادن حق طلاق یک طرفه و اختیار تعدد زوجات به مردان، تبعیض در امر وراثت که سهم مردان دو برابر زنان است، تبعیض در امر شهادت، که شهادت دو زن معادل یک مرد به حساب می آید، حذف زنان از حضور در پست های بالای دولتی و حکومتی، محروم کردن زنان در برخورداری از هنر موسیقی و آوازخوانی آنان در جمع مردان، ممنوعیت سفر به خارج بدون اذن پدر و همسر، اعمال تبعیض در بعضی رشته های تحصیلی، نابرابری زنان با مردان در امور کارایی و استخدامی و موارد دیگری از این دست تنها بخشی از تبعیضات جنسیتی و نابرابری های حقوقی اند که جمهوری اسلامی در تمامی این سال های سپری شده بر زنان ایران روا داشته است.

تحمیل این همه بی حقوقی و اعمال این حد از تبعیضات جنسیتی، آنهم در قالب قوانین شرعی و دینی و دولتی، همراه با تبلیغات شبانه روزی صدا و سیما و دیگر دستگاه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی در ترویج خشونت علیه زنان، عملاً به شکل گیری جامعه ای منجر شده است که زنان را به ورطه هولناکی از ناامنی و عدم امنیت در جای جای کشور سوق داده است. جامعه ای نامطمئن که در آن اعمال خشونت علیه زنان و انجام هرگونه قتل و تجاوز و تعرض به آنان، چه در درون خانه، چه در محل کار و چه در خیابان و پارک و جنگل، به امری عادی تبدیل شده است. تا جاییکه اگر نگوییم هر روزه، دست کم هر چند وقت یکبار شاهد انتشار اخباری از تجاوز و قتل و سرکوب زنان در روزنامه ها و شبکه های اجتماعی می باشیم.

رسانه ای شدن ماجرای تجاوز به ۲۲ زن جویای کار در تهران توسط یک مرد شیاد، پیدا شدن پیکر بی جان هدیه فلاح، نوجوان ۱۸ ساله اهل میاندرد مازندران در جنگل های اطراف بهشهر و ماجرای خودکشی مردی که ابتدا زنش را به اتهام خیانت با شلیک گلوله کشت و سپس به زندگی خود نیز پایان داد، از جمله جدیدترین اخبار فاجعه باری هستند که در روزهای اخیر در رسانه های خبری انتشار یافته اند. فجاجع دلخراشی که به روشنی بیانگر عدم وجود امنیت فردی و اجتماعی برای زنان در جامعه است. اتفاقاتی که به دلیل نهادینه شدن انواع خشونت دولتی علیه زنان، دیرگاهی است به اعمال خشونت های فردی علیه آنان نیز تسری یافته است.

طبق گزارش مشرق، ماجرای سریالی تجاوز به تعدادی از زنان بیکار و جویای کار در تهران از آنجا آغاز شد که در اوایل اسفند ۱۴۰۳ پرونده ای به پلیس آگاهی ارجاع می شود که در آن زنی پس از پاسخگویی به آگهی «نظافت منزل» در فضای مجازی، به محل مورد نظر فرد ارسال کننده آگهی مراجعه کرده بود. مرد متهم با ارسال لوکیشن های خاص، زن قربانی و جویای کار را به نقاط دورافتاده کشانده و آنگاه با تهدید و اجبار به او تجاوز می کند. در ادامه پیگیری ماجرای این پرونده، متهم ابتدا توسط پلیس آگاهی شناسایی و سپس در اواسط اسفند ماه گذشته در پی درگیری با مأموران و شلیک پلیس زخمی و دستگیر می شود. طبق ادعای پلیس، مرد متهم در بازجویی ها، به آزار و اذیت و تجاوز به ۲۲ زن جویای کار به همین روش اعتراف کرده است.

ماجرای دوم که در نوع خود فاجعه بارتر از تجاوز سریالی به زنان در تهران است، پیدا شدن جسد هدیه فلاح - دختر نوجوان ۱۸ ساله روستای ماکران - در جنگل های بهشهر است. به گزارش سازمان حقوق بشری هه نگاو، هدیه فلاح که اهل روستای ماکران از توابع شهر میاندرد مازندران است، روز جمعه ۲۲ فروردین ۱۴۰۴ به طرز دلخراشی در جنگل های عباس آباد بهشهر به قتل رسیده است. او پیش از قتل، مورد تجاوز واقع شده و قاتل یا قاتلان او بعد از تجاوز و قتل، جنازه قربانی را با دست و پای بسته به دار آویخته اند. جسد هدیه فلاح پس از دو روز توسط مردم کشف و روز دوشنبه ۲۵ فروردین در زادگاهش به خاک سپرده شد.

ماجرای سوم که در بندر عباس رخ داد، ریشه در همان داستان همیشگی خیانت و قتل های ناموسی دارد که در ایران تحت حاکمیت زن

ستیز و سرکوبگر جمهوری اسلامی مدام تولید و بازتولید می شوند. در این فاجعه نیز که خبرش روز دوشنبه ۲۵ فروردین انتشار یافت، رسانه های خبری از به قتل رسیدن زن ۳۰ ساله ای در بندر عباس به دست شوهر ۴۰ ساله اش خبر دادند. در این ماجرای هولناک، پس از آنکه شوهر، همسرش را به اتهام خیانت با چاقو به قتل رساند، با پرتاب خود از طبقه چهارم به پایین، به زندگی خود نیز پایان داد.

تجاوز به زنان، چه فردی و چه به صورت سریالی همانند آنچه در تهران رخ داد، یا کشتن دختران جوان پس از تجاوز از نوع ماجرای دهشتناک هدیه فلاح که در میاندرد بهشهر اتفاق افتاد و یا کاردآیین شدن زن ۳۰ ساله بندر عباسی به دست شوهرش، جملگی در ردیف رخدادهای دلخراشی هستند که قبل از هر چیز ریشه در نا امنی و عدم امنیت زنان در جامعه دارد که جمهوری اسلامی زن ستیز با رواج مردسالاری و اجرای مجموعه ای از قوانین ضد زن، یک چنین شرایط دهشتناکی را برای تجاوز و قتل و کشتار آنان فراهم کرده است. شرایط اسفباری که هیئت حاکمه با اعمال خشونت و بی حقوقی و تحمیل تبعیضات جنسیتی پنهان و آشکار، فضای جامعه را به گونه ای شکل داده که راه ها و زمینه های مادی هرگونه تجاوز و قتل و کشتار زنان را در عرصه های مختلف اجتماعی تسهیل کرده است.

تدوین قانون ارتجاعی قصاص و پرداخت دیه به والدین قربانی که در اجرای آن زنان نصف مردان به حساب می آیند، یکی از موارد قانونی در جمهوری اسلامی است که به سادگی زمینه های قتل زنان را در جامعه فراهم کرده است. قانونی که در آن پدران از حق ویژه برای کشتن دختران به اصطلاح بزه کار خود برخوردارند، بی آنکه در انجام این جنایت مجازات سختی برای آنان لحاظ شده باشد. قانونی که تدوین و اجرای آن نه فقط ناامنی اجتماعی را برای دختران و زنان دامن زده است، بلکه محیط خانه



جامعه ای ناامن برای زنان

را نیز برای آنان ناامن کرده است. تا جاییکه در پرتو این قانون بغایت ارتجاعی و قرون وسطایی هر ساله صدها زن و دختر جوان تحت عنوان قتل های ناموسی توسط پدران یا دیگر اعضای خانواده خود به قتل می رسند.

قتل های ناموسی - که به نوعی با جواز شرعی جمهوری اسلامی صورت می گیرند - از جمله متعارف ترین قتل های زنان در جامعه است که در کلی ترین شکل خود به دو دسته تقسیم می شوند. قتل های ناموسی درون خانوادگی و برون خانوادگی. قتل های ناموسی درون خانوادگی شامل به قتل رساندن فرد یا افرادی از اعضای خانواده است که توسط پدر یا افرادی دیگری از اعضای همان خانواده به تنهایی یا با مشارکت افراد بیگانه صورت می گیرد. قتل های ناموسی برون خانوادگی اما از سری قتل هایی هستند که با انگیزه انتقام جویی از متجاوزان به نوامیس، توسط خود قربانی و یا افراد دیگری از خانواده او انجام می شوند.

خبر گزاری ایسنا با استناد به تحقیقات دانشگاهی طی گزارشی در آذر ماه ۱۳۹۸ از کشتار سالیانه «بین ۳۷۵ تا ۴۵۰ مورد قتل ناموسی» در ایران خبر داد. طبق گزارش فوق، قتل های ناموسی حدود ۲۰ درصد از کل قتل ها و ۵۰ درصد از کل قتل های خانوادگی را در ایران تشکیل می دهند که خوزستان، کردستان، ایلام و سیستان و بلوچستان در رده های بالای رتبه بندی قتل های ناموسی در این گزارش تحقیقی قرار دارند. حال با نگاهی گذرا به هر سه اتفاقی که طی روزهای اخیر برای زنان در تهران، میاندو رود مازندران و بندرعباس رخ داد، به روشنی می توان دریافت که اعمال خشونت و به طریق اولی عدم وجود امنیت فردی و اجتماعی برای زنان چه در عرصه کار و معیشت، چه در عرصه خانوادگی و چه در موضوعات دیگر، اصلی ترین عامل تجاوز و قتل و کشتار زنان در جامعه محسوب می شوند.

در ماجرای تجاوز سریالی به زنان در تهران، آنچه زمینه را برای یک مرد شاید فراهم کرد تا با درج یک آگهی نظافت منزل، ۲۲ زن جویای کار را به دامگه تبهکاری خود بکشاند، همانا بیکاری، ناامنی شغلی و استیصال قربانیان این فاجعه در تأمین معاش خود و خانواده بود که سرنوشتی این چنین دردناک را برای آنان رقم زد. اگر در پی ناامنی های فردی و اجتماعی، وقوع قتل های ناموسی و دیگر خشونت های جنسیتی به شکلی کاملاً علنی و آشکار علیه زنان صورت می گیرد، اما ناامنی شغلی برای زنان، آنان را در شکل و شمایل نه چندان آشکار به طعمه هایی سهل الوصول برای مردان شیاد و سودجو از جمله مدیران شرکت های خصوصی و مؤسسات خدماتی تبدیل کرده است. به دلیل درصد بالای بیکاری زنان در جامعه - خصوصاً دختران جوان - وضعیت فوق به شکل کاملاً محسوسی زمینه ساز عینی و مادی وقوع چنین حوادثی را در جامعه ایجاد کرده است. تجاوزاتی از این دست - که کم هم نیستند - عموماً برای حفظ آبرو و حیثیت قربانی بر ملا و رسانه ای نمی شوند و اغلب با مخفی نگه داشتن اتفاقاتی از

معدن، قتلگاه کارگران

ساختار بازرسی از معدن، عدم توجه به حوادث مشابه و هشدار کارگران، حذف «دفتر نظارت بر معدن» وزارت صمت و صلاحیت سنجی دقیق برای اعطای پروانه بهره برداری معدن هستند.»

اعتراض کارگران معدن: پراکنده و بی صدا

در سال های اخیر، اعتراض های کارگری در معدن ایران بیشتر به دلایلی چون پرداخت نشدن حقوق و مزایا، پایین بودن دستمزد، نداشتن امنیت شغلی، و آگاهی معدن به پیمانکاران مربوط بوده و به ندرت به شرایط ناایمن محیط کار اشاره شده است. کارگران به دلیل ترس از اخراج، کمتر به طور فردی یا جمعی به وضعیت ایمنی محل کار اعتراض می کنند، در حالی که با وجود شرایط بسیار سخت، کمترین حقوق را دریافت می کنند.

برای نمونه، در ۲۲ اسفند ۱۴۰۳ بیش از ۳۰۰ کارگر معدن «زمستان یورت غربی» به دلیل پرداخت نشدن حقوق، مزایا و بیمه اعتصاب کردند. همچنین، کارگران معدن طلای «مزرعه شادی ورزقان» در دی ماه، پس از ۸ سال کار سخت، به دلیل اخراج پس از مطالبه حقوق خود، مقابل فرمانداری تجمع کردند. در معدن زغال سنگ طزره نیز حدود ۱۴۰۰ کارگر، از جمله کارگران پیمانکاری و قراردادی، در مهرماه دست به اعتراض صنفی زدند. آن ها خواستار افزایش حقوق، قراردادهای دائم، رفع مشکلات بازنشتگی، امنیت شغلی و حق بیان مشکلات صنفی بودند. این اعتراضات بیشتر به ناکارآمدی پیمانکاران در تأمین حقوق و ایمنی کارگران مربوط می شود.

در گزارشی از اعتراضات کارگران معدن از ابتدای سال ۱۴۰۱ تا کنون آمده است «در این بازه زمانی، هزاران کارگر معدن زغال سنگ، مس، سنگ آهن و کروم در استان های کرمان، مازندران، یزد، خراسان رضوی، خراسان جنوبی و سمنان، در تجمعاتی که از چند ساعت تا چند روز و چند هفته ادامه داشته، خواستار دریافت حق قانونی شان شده اند در حالی که از مجموع ۱۰ تجمع اعتراضی کارگران معدن در این ۲۷ ماه، محور مشترک ۱۰ تجمع اعتراضی، افزایش مزد و تعویق چندماهه پرداخت دستمزد بوده است.»

معدن مهماندویه بعد از حادثه ۱۸ فروردین ماه امسال به دستور دادستان تعطیل شده و قرار است تا دو هفته آینده دلیل مرگ هفت کارگر آن مشخص شود. این معدن نیز پس از مدتی بازگشایی خواهد شد و کارگران باقیمانده به شرایط پرخطر کار بازمی گردند. کارگران معدن پراکنده و بی سازمانند و به دلیل دور دست بودن معدن اعتراض آن ها انعکاسی نمی یابد. بر تشکلهای و فعالان کارگری سراسر کشور است که از مبارزات و مطالبات کارگران معدن حمایت کنند اما نجات از این شرایط در دستان خودشان است. تنها راه رهایی از وضعیت مرگبار کنونی غلبه بر دشواری ها، سازماندهی و اعتراض جمعی است.

این دست شرایط، جهت تجاوز به زنان بیشتری فراهم می شود.

در ماجرای قتل های ناموسی نیز که بالاترین میزان کشتار سالانه زنان در این حوزه صورت می گیرد، ناآگاهی و فرهنگ جامعه مردسالار و اجرای قانون قرون وسطایی قصاص بیشترین ناامنی را برای زنان در درون خانه و خانواده ایجاد کرده است. لذا با توجه به حاکمیت قرون وسطایی جمهوری اسلامی و بر بستر چنین تجاوزات و قتل و کشتار و اعمال تبعیضات حقوقی و جنسیتی بر زنان ایران است که سازمان فدائیان (اقلیت)، به عنوان سازمانی که مدافع پیگیر آزادی و رهایی زن از قید هرگونه ستم و تبعیضات جنسیتی است، خواهان اجرای فوری موارد زیر به نفع زنان در جامعه است:

هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید به فوریت ملغا گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند. زنان باید به ازای کار مساوی از حقوق و مزایای کامل و برابر با مردان برخوردار بوده و در این راستا می بایست از امکان مشارکت در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دسترسی به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح برخوردار باشند. تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک جانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی و غیره باید به فوریت ملغا گردند. زنان در انتخاب شریک زندگی خود باید از آزادی کامل برخوردار باشند و روابط خصوصی آنان نیز می بایست از هرگونه تعرض مصون باشد. حق سقط جنین باید بدون قید و شرط برای آنان به رسمیت شناخته شود. مرخصی زنان باردار یک ماه قبل و شش ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از همه امکانات پزشکی، درمانی و دارویی رایگان باید تضمین و اجرا گردد. زنان باید از امکانات و تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاه ها و مهدکودک ها در محل کار و زندگی برخوردار باشند. به صورتی که پدر و مادر به صورت یکسان بتوانند از این تسهیلات بهره مند گردند.



هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید.

مهران سوزن فانیان - قلم

ابعاد حیرت‌انگیز بیکاری در گزارش مرکز آمار جمهوری اسلامی

بیکاران کشور را معادل ۸ درصد جمعیت فعال کشور برابر با دو میلیون و ۴۶ هزار نفر اعلام کرد. اما با نگاهی به همین گزارش مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی، می‌توان به ابعاد ترسناک بیکاری در کشور که تأثیرات مخرب و جبران‌ناپذیری بر خانواده‌های زحمتکش و کارگر جامعه گذاشته پی بُرد.

براساس گزارش فوق از میان جمعیت بیش از ۸۶ میلیونی کشور، تنها ۱۷ درصد جمعیت کشور یعنی ۱۵ میلیون و ۴۲۴ هزار نفر کار تمام وقت (۴۴ ساعت و بیشتر) دارند و ۸ میلیون و ۸۶۲ هزار نفر هم نیروی کار پاره وقت هستند. براساس این گزارش نرخ مشارکت اقتصادی جمعیت بیش از ۶۵ میلیونی ۱۵ سال به بالا حدود ۴۰ درصد است. نرخ مشارکت اقتصادی شامل شاغلان و بیکارانی می‌گردد که در مراکز کارایی جویای کار هستند و یا به دلیل اخراج از کار به طور موقت حقوق بیکاری دریافت می‌کنند. بدین ترتیب مرکز آمار از همان ابتدا یک جمعیت بیش از ۴۰ میلیونی را در محاسبات خود در مورد میزان بیکاری کنار گذاشته است.

همچنین در آمارهای این مرکز دولتی از میزان اشتغال، کسانی که در هفته تنها یک ساعت کار کنند شاغل محسوب می‌شوند. در واقع برای درک میزان واقعی بیکاری باید این گونه به موضوع نگاه کرد که از میان جمعیت بیش از ۶۵ میلیون نفری، تعداد کل شاغلان تمام وقت و پاره وقت (حتا کسانی که در هفته یک ساعت کار می‌کنند) در مجموع حدود ۲۴ میلیون و ۲۶۹ هزار نفر است. ممکن است از جمعیت نزدیک به ۴۱ میلیونی باقی مانده که در این آمارها جایی ندارند، ۲۰ میلیون به دلایل مختلف از جمله تحصیل، داشتن امکانات مالی، بازنشستگی، معلولیت و غیره تمایل به کار نداشته و یا قادر به کار نباشند، اما باز ۲۰ میلیون می‌ماند. منظور از طرح این ارقام بیان میزان دقیق بیکاری در ایران نیست و نمی‌تواند باشد. هدف تنها این است که ابعاد وحشتناک بیکاری فارغ از گزارش مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی روشن شود، وگرنه هیچ آمار دقیقی از میزان بیکاری نمی‌توان داد. اما این را می‌توان با اطمینان گفت که میزان بیکاری نه دو میلیون بیکار ادعایی مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی که حداقل ده میلیون نفر است. در یک کلام ادعای مرکز آمار جمهوری اسلامی در مورد میزان بیکاری نه تنها دروغ و بیهوده است بلکه یک ریاکاری عامدانه برای

سرپوش گذاشتن بر بحران بزرگ بیکاری در کشور است که نظام سرمایه‌داری و حکومت اسلامی به‌عنوان حامی و حافظ این نظم پوسیده و جنایتکارانه عامل اصلی آن هستند.

یکی از نکات قابل تأمل در این گزارش، میزان بالای بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است. براساس آمار فوق از ۲ میلیون و ۴۶ هزار بیکار، حدود ۸۰۰ هزار نفر دارای مدرک دانشگاهی هستند، یعنی حدود ۴۰ درصد. اگر همین ۴۰ درصد را در میزان واقعی‌تر بیکاری در ایران محاسبه کنیم، می‌توان گفت که احتمالاً در مثلاً ده میلیون بیکار کشور حدود ۴ میلیون تحصیلات دانشگاهی دارند و این یعنی فاجعه.

نکته قابل تأمل دیگر این گزارش سهم ناچیز زنان از اشتغال است. در حالی که زنان نیمی از جمعیت در سن کار را تشکیل می‌دهند، سهم زنان از میزان مشارکت اقتصادی تنها حدود ۲۰ درصد است. یعنی از میان نیمی از جمعیت ۶۵ میلیونی ۱۵ سال و بالاتر کشور یعنی زنان، تنها حدود ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر شاغل و یا "در جستجوی کار" هستند. به عبارتی دیگر

حدوداً از هر ۱۵ زن تنها یک زن در محاسبات مرکز آمار جمهوری اسلامی دیده شده‌اند. اگر این آمار را با میزان اشتغال زنان در دیگر کشورهای جهان مقایسه کنیم وضعیت فاجعه‌بار اشتغال زنان در ایران روشن‌تر می‌شود. برای نمونه در ایسلند میزان اشتغال زنان ۸۴ درصد، سوئیس، نیوزیلند و فنلاند ۸۰ درصد، آلمان ۷۶ درصد، ویتنام ۷۵ درصد و موزامبیک ۷۶ درصد است. وضعیت اشتغال زنان در ایران تنها از سه کشور جهان مانند سودان بهتر است و از این نظر حتا کشورهایی مانند عربستان وضعیت بسیار بهتری نسبت به ایران دارند.

هم چنین اگرچه در گزارش مرکز آمار بر تعداد شاغلان نسبت به سال گذشته ۱۰۰ هزار نفر افزوده شده، اما باید در نظر داشت که براساس آمارهای دولتی در این بازه زمانی حدود ۸۰۰ هزار نفر به جمعیت ۱۵ سال و بالاتر کشور افزوده شده است. بنابراین به‌طور واقعی ۷۰۰ هزار نفر به جمعیت بیکاران و یا به‌اصطلاح جمعیت غیرفعال کشور افزوده شده است.

وضعیت فاجعه‌بار بیکاری در ایران نتیجه

در صفحه ۱۰



ابعاد حیرت‌انگیز بیکاری در گزارش مرکز آمار جمهوری اسلامی

مستقیم بحران اقتصادی رکود - تورمی‌ست که چندین دهه بر اقتصاد ایران سایه افکنده و هر سال نیز بحران تعمیق و به موازات آن بر تعداد بیکاران نیز در مجموع افزوده شده است. البته باید تاکید کرد که وضعیت اشتغال در ایران در طول این سال‌ها به دلایلی گذرا در سال‌هایی بهبودی مختصری یافت، اما در مجموع همواره بر همین مدار چرخیده است. مثلاً در سال‌هایی میزان مشارکت اقتصادی براساس آمارهای دولتی در اوج خود به حدود ۴۳ درصد رسید، اما از آن طرف سال‌هایی هم بوده است (از جمله آخرین سال‌های ریاست احمدی‌نژاد بر کابینه) که به حدود ۳۷ درصد کاهش یافت.

در طول این سال‌ها به رغم اعتراضات کارگران اخراجی و یا جوانان جویای کار، جمهوری اسلامی نه تنها هیچ مسئولیتی در قبال بیکاران و اخراج‌سازی کارگران برعهده نگرفت، بلکه حتا در جاهایی آن‌ها را که برای لقمه‌ای نان به سخت‌ترین و پُرمشقت‌ترین کارها همچون سوختبری، کولبری و شوتی‌گری روی آوردند به گلوله بست و یا با پورش لمپن‌های شهرداری به بساط‌های محقر دستفروشان، اموال ناچیز آن‌ها به غارت بُرده شد. براساس آمارهای منتشره از سوی برخی از تشکلات و نهادها، در سال گذشته متأسفانه ۲۲۸ سوختبر بلوچ جان خود را از دست دادند. همچنین حداقل ۵۲ کولبر در مناطق کردنشین کشته و ۱۳۱ تن دیگر زخمی شدند.

کولبری، سوختبری، شوتی‌گری، دستفروشی هیچ‌کدام به صورت واقعی کار نیستند. تمام کسانی که به این به‌اصطلاح شغل‌ها روی می‌آورند از سرناچاری و بیکاری است. برای تامین حداقل‌هایی بسیار ناچیز و ناکافی، بسیار ناچیز. برای لقمه‌ای نان با چپ شدن ماشین در آتش می‌سوزند، یا در سرمای کوهستان یخ می‌زنند، و یا گلوله‌های مزدوران سرمایه سینه‌هایشان را می‌شکافد.

کار یک حق است، حق تمامی انسان‌هاست. داشتن مسکن، توانایی در تامین هزینه‌های یک زندگی انسانی از بدیهی‌ترین حقوق انسان‌هاست که جهان ثروت و سرمایه آن‌ها را نادیده می‌گیرد. در این میان جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت فاشیستی دینی، به عنوان یکی از کثیف‌ترین اشکال حکومت سرمایه‌داران در جهان امروز، اکثریت بزرگ جامعه را با خشونت و صفاپذیر از تمامی این حقوق بدیهی خود محروم کرده است. امروز حتا در برخی از کشورهای سرمایه‌داری در اثر دهه‌ها مبارزات کارگران، بیکاران تا زمانی که بیکار هستند

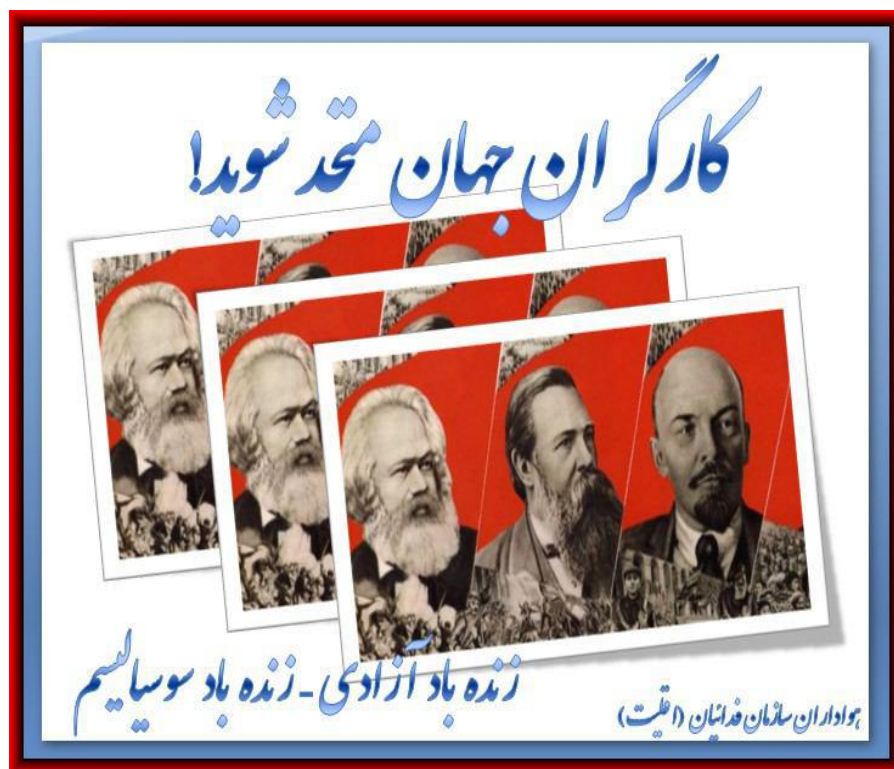
از میزان معینی حقوق (هر چند ناچیز) تا حدی که تامین کننده یک حداقل‌هایی باشد برخوردار هستند. در ایران اما نه تنها هیچ حق و حقوقی ندارند، بلکه اگر اعتراض کنند سرکوب می‌شوند و اگر به سوختبری و کولبری روی آورند تحت‌عنوان قاچاقچی به قتل می‌رسند.

داشتن کار یک حق است و بومی و غریبومی نمی‌شناسند. تمام کارگران از یک جنس و یک رنگ هستند. برخی اوقات رژیم سعی می‌کند با انداختن اختلافات قومی و غیره کارگران و بیکاران را در برابر هم قرار دهد. این ترفند سرمایه‌داران و حاکمان برای انحراف افکار عمومی و مبارزات کارگران شاغل و بیکار است. کارگران بیکار باید "کار" را به عنوان یک حق مطالبه کنند و بدیهی‌ست که حق گرفتنی‌ست. به‌ویژه در جمهوری اسلامی کسی این حق را به بیکاران نمی‌دهد.

تمام بیکاران تا زمانی که بیکار هستند باید از حقوق و بیمه بیکاری برخوردار باشند و این وظیفه حکومت در برابر بیکاران است. حقوق بیکاری باید همچنین هزینه‌های یک خانوار کارگری را تامین کند. اگر فردی بیکار است، این مناسبات سرمایه‌داری حاکم است که این حق را، یعنی حق کار را از او گرفته است. بنابراین، مناسبات سرمایه‌داری و دولتی که وظیفه‌اش حفظ این مناسبات است در برابر بیکاری انسان‌ها مسئول و پاسخگو هستند.

بیکاران می‌توانند با ایجاد تشکل و با مبارزه‌ای سازمان‌یافته، حقوق بدیهی خود یعنی کار و یا دریافت حقوق بیکاری تا زمانی که بیکار هستند را مطالبه کنند. بعد از قیام ۵۷ تشکلات بیکاران در برخی از نقاط کشور بوجود آمد و توانستند مبارزاتی را علیه نظم سرمایه‌داری حاکم و برای "کار" سازمان دهند. امروز باید با درس گرفتن از تجارب گذشته بار دیگر متشکل شد تا در کنار دیگر گروه‌های اجتماعی به‌ویژه طبقه کارگر ایران برای رسیدن به خواست‌های برحق خود مبارزه کرد و به پیروزی رسید.

در برنامه سازمان فدائیان (اقلیت)، سازمان ما، سازمانی که متعلق به تمامی کارگران و زحمتکشان، متعلق به تمامی بیکاران است، در مورد وظایف حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان در قبال بیکاران در کنار "برقراری یک سیستم تامین اجتماعی جامع و کامل از گهواره تا گور برای همگان" و دیگر اقدامات فوری همچون "تامین مسکن، بهداشت و درمان رایگان و غیره" به عنوان یکی از وظایف فوری حکومت شورایی آمده است: "ایجاد کار برای بیکاران و پرداخت حق بیکاری معادل مخارج یک خانواده ۴ نفره کارگری به کارگران بیکار". پس پیش به سوی سرنگونی جمهوری جنایت‌پیشه‌ی اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان.



نقش صنایع فناوری در عرصه امنیتی و نظامی

گرفت و به پلاتفرمی برای عموم مردم تبدیل شد و این امر کمپانی پیتر تیل را قادر ساخت تا با تکیه به داده ها، اطلاعات و آمارهای استخراجی از آن، رفتار کاربران را تحلیل و در اختیار نهادهای اطلاعاتی و امنیتی آمریکا قرار دهد و از قبل آن ثروت اندوزی کند. نقش استراتژیک پیتر تیل ادامه یافت. او از جمله بازیگران کلیدی است که آشکارا از سیاسی بودن اهداف خود صحبت می کند و طی سالهای اخیر با ادامه سرمایه گذاری در کمپانی های نوپا، آنها را به سوی تمرکز و فعالیت در صنایع دفاعی و امنیتی هدایت و تشویق کرده است. او در سال ۲۰۲۴ از طریق صندوق مشترک سرمایه گذاریهای مربوط به فناوری، زمینه خرید تویتر را برای ایلان ماسک فراهم کرد. پلاتفرمی که با داشتن کاربران آگاه (تر)، داده ها و اطلاعات بیشتر و ارزشمندتری را در دسترس او و نهادهای امنیتی قرار می دهد.

در سال ۲۰۲۱ سرمایه گذاری ها در کمپانی های نوپا فناوری دفاعی به بیش از ۱۳۰ میلیارد دلار رسید که نسبت به ۷ سال قبل از آن، دو برابر شده است. صنایع فناوری تنها در نیمه اول سال ۲۰۲۴ مبلغ ۱۰۰ میلیارد دلار در صنایع تسلیحاتی سرمایه گذاری کرده اند. این روند با سرعت و شتاب بیشتری ادامه دارد و جنگ های کنونی نیز به موتور رشد این صنایع تبدیل شده است: علاوه بر بکارگیری هوش مصنوعی در تحلیل داده ها، ارائه خدمات میزبانی برای داده ها و اطلاعات امنیتی، می توان به توسعه ربات های خودران برای تانک ها و وسائل نقلیه زمینی، به تولید پهادهایی هوشمند بعنوان آلترناتیوی برای جنگنده ها و زیردریایی های گرانقیمت اشاره کرد. پیامد این روند و این تحولات، روی آوری هر چه بیشتر صنایع فناوری به بخش نظامی- امنیتی، تبدیل فناوری های دفاعی به حوزه های با پتانسیل رشد بالا و اهمیت استراتژیک و سودآوری فوق العاده بالای آن است. پی آمد دیگر و مهمتر این تحولات، خصوصی شدن صنعت جنگ و تسلیحات نظامی است که در راس آن صاحبان سرمایه های قرار دارند که به دور از هر گونه کنترل و نظارتی، قادرند قدرتی کنند و با دکترین مورد نظرشان- حکومت نخبه ها- شالوده های دموکراتیک و دستاوردهای مبارزاتی توده های مردم را بزیر کشند و نابود کنند.

امور دفاعی اشاره کرد.

کمپانی مایکروسافت - و سرمایه ۱۰۸ میلیارد دلاری صاحب آن «بیل گیتس»- در دهه ۱۹۷۰ میلادی با تمرکز بر ساخت سیستم عامل و نرم افزارهای دیجیتالی پا به عرصه حیات گذاشت. بیست سال بعد از آن وارد همکاری با دولت ایالات متحده شد. این همکاری ها ابتدا غیرنظامی بود اما از اوایل سال ۲۰۱۰ و در چهل سالگی این کمپانی وارد فاز نظامی و همکاری مستقیم با پنتاگون شد. این همکاری ها افزایش یافت و جدیدترین مورد آن یک قرارداد ۲۲ میلیارد دلاری برای توسعه سیستمی موسوم به واقعیت افزوده برای ارتش ایالات متحده است. سیستم واقعیت افزوده، قادر است با هوش مصنوعی، عناصر و جنبه های دلخواه را به یک صحنه و رویداد واقعی بیافزاید. صاحب این کمپانی گرچه حضوری نمایی در گردهمایی های علنی ترامپ و جمهوریخواهان ندارد، اما خدمات کمپانی اش همچون سایر کمپانی های فناوری، رویکردی امنیتی و نظامی داشته است. علاوه بر میلیاردهایی که نامشان رفت، بازیگران کلیدی نیز در صحنه اند که حضورشان کمتر علنی است. اما نقش شان در سمت و سو دادن به صنایع فناوری و تسریع این تحولات تعیین کننده است. «پیتر تیل» یکی از معمارانی است که همواره حامی پروپاقرص جمهوریخواهان بوده و با ثروت های نجومی و سرمایه گذاری های خود به تحولات مورد نیاز سرمایه داری در عرصه فناوری سمت و سو داده و روند این تحولات را شتاب بخشیده است.

او در سال ۲۰۰۳ کمپانی «پالانتیر تکنولوژی» را تأسیس کرد. این کمپانی از همان آغاز بمنظور تحلیل داده های اطلاعاتی برای نهادهای امنیتی و اطلاعاتی آمریکا شکل گرفت. یک سال بعد از آن، پیتر تیل با سرمایه گذاری نیم میلیارد دلاری، موجب پا گرفتن و رونق فیسبوک شد. رونق فیسبوک رابطه مستقیم با رونق کمپانی خود وی و خدماتش برای نهادهای امنیتی ایالات متحده داشت. با حمایت مالی او فیس بوک پا

ماسک قراردادی انحصاری جهت ارائه سیستم ماهواره ای اینترنت با کاخ سفید امضا کرد. دیگری، «زاکریگ» صاحب کمپانی «متا» است که در سال ۲۰۰۴ توسط شبکه ای کوچک در دانشگاه هاروارد فیسبوک را تأسیس کرد. در سال ۲۰۱۲ ایسنتاگرام و دو سال بعد از آن نیز، واتساپ را خرید. این مجموعه هم اکنون با نام کمپانی «متا» شناخته می شود. طی سالهای گذشته نقش این مجموعه در تحولات سیاسی و اجتماعی آمریکا چشمگیر بوده، بنحوی که در پیروزی ترامپ در دور اول نقش مهمی ایفا کرد. در واقع منافع صاحب این کمپانی ایجاب می کرد با جمهوریخواهان متحد شود تا حتی الامکان در پناه سیاستهای سیاسی و اقتصادی آنها از تعرفه های اروپائی معاف شود و از چارچوب های حقوقی و نظارتی اتحادیه اروپا در امان بماند. گسترش پلاتفرم های اجتماعی زیر مجموعه کمپانی «متا»، قدرت و نفوذ این کمپانی را افزایش داد. این نقش، مشارکت در صنایع امنیتی و نظامی بود. با این که از سال ۲۰۰۴ وارد حوزه نظامی شده بود، اما با رواج استفاده از هوش مصنوعی، این نقش برجسته تر و استراتژیک تر شد. در حال حاضر این کمپانی یک قرار داد ۲۲ میلیارد دلاری برای بکارگیری هوش مصنوعی در صنایع دفاعی ایالات متحده و یک قرارداد ۶۰ تا ۶۵ میلیارد دلاری نیز برای ارائه زیرساخت هوش مصنوعی امضا کرده است.

یکی دیگر از حاضرین مراسم تحلیف ترامپ، «جف بزوس» صاحب کمپانی آمازون است که کارش را در سال ۱۹۹۴ با فروش آنلاین کتاب آغاز کرد اما بتدریج به ارائه خدمات به سازمان سیا و آژانس امنیتی ملی آمریکا روی آورد. نقطه اوج این همکاریها در سال ۲۰۱۳ و انعقاد یک قرار داد ۶۰۰ میلیون دلاری با سازمان سیا بود. در سال های گذشته حجم این همکاری ها افزایش یافته است. بطور مثال قرارداد ۹ میلیارد دلاری آمازون به همراه دو کمپانی دیگر با وزارت دفاع آمریکا برای میزبانی داده ها و اطلاعات امنیتی و نظامی یکی از این نمونه هاست. صاحب کمپانی آمازون با سرمایه ۲۴۰ میلیارد دلاری، دومین ثروتمند جهان شناخته شده است. کمپانی گوگل که موسسین و صاحب فعلی آن نیز در حلقه نزدیکان ترامپ اند با سرمایه ای بالغ بر ۱۲۳ میلیارد دلار طی سالهای جاری، گام های بزرگی برای ورود به عرصه امنیتی و نظامی برداشته است. این کمپانی که در سال ۱۹۹۸ با راه اندازی موتور جستجوی اینترنتی آغاز کرد از سال ۲۰۱۰ در زمینه استفاده از هوش مصنوعی برای تحلیل داده های امنیتی وارد همکاری با ارتش آمریکا شد و متقابلاً از نهادهای اطلاعاتی و دفاعی ایالات متحده امتیازات و مجوزهای لازم حقوقی برای این امر را دریافت کرد. از جدیدترین قراردادهای گوگل در زمینه امور نظامی- دفاعی می توان به قرارداد یک میلیارد و دویست میلیون دلاری این کمپانی با اسرائیل در زمینه



نقش صنایع فناوری در عرصه امنیتی و نظامی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1116 April 2025

روابط فعلی ترامپ قرار دارند، ایلان ماسک، یار غار ترامپ و صاحب کمپانی‌های متعدد با سرمایه‌ای بالغ بر ۳۴۲ میلیارد دلار، ثروتمندترین فرد جهان است. او از طریق کمپانی‌های متعدد خود، به‌ویژه اسپیس‌ایکس و استارلینک، نقش فزاینده‌ای در پروژه‌های دفاعی ایالات متحده ایفا می‌کند. کمپانی «اسپیس ایکس» توسعه سیستم دفاع موشکی موسوم به «گنبد طلایی» را عهده دار است. این پروژه شامل پرتاب چهارصد تا هزار ماهواره ردیاب و سیصدماهواره مسلح برای شناسایی و خنثی سازی تهدیدات موشکی است. در سال ۲۰۲۳ نیز پنتاگون یک قرارداد ۲۳ میلیارد دلاری برای استفاده از خدمات اینترنت ماهواره ای کمپانی دیگر ایلان ماسک با او منعقد کرد. با شروع دور دوم ریاست جمهوری ترامپ، کمپانی ایلان در صفحه ۱۱

میلیاردها نفر به نحوی به عضویت این شبکه‌ها در آمدند و در آنها فعال شدند. ارتباطات گسترش یافت، زمینه‌هایی برای شکستن انحصار خبری و اطلاعاتی بوجود آمد و شهروندان و کاربران با ابتکارات خود، موجب رونق هر چه بیشتر این شبکه‌ها و پلتفرم‌ها شدند. ایده‌های اولیه این فناوری‌ها، به سرعت سودآور شدند و صاحبان این صنایع ظرف مدت نسبتاً کوتاهی به میلیارد‌هایی تبدیل شدند که نه تنها ثروت نجومی کسب کردند بلکه با دسترسی به اطلاعات کاربران به گنجینه پکر دیگری نیز دست یافتند که حاوی اطلاعات، داده‌ها و آمارهایی بود که می‌توانست در رقم زدن و جهت دادن به رویدادهای سیاسی، اجتماعی و نظامی مورد (سوء) استفاده قرار گیرد. چنین نیز شد. از جمله صاحبان صنایع فناوری که در حلقه



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
0031644664405 (۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی